روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR
۱۱۹۲ سال و ۷۵ روز گذشت
چهارشنبه | ۱۳آبان ۱۴۰۵ | ۲۴ جمادی‌الاول ۱۴۴۸ | ۴نوامبر ۲۰۲۶ | سال نوزدهم | شماره ۴۷۵۲ | ۴ صفحه | ۱۰هزار تومان
VATAN-E-EMROOZ | VOL.18 | NO.4752 | WED.NOV.04,2026 | ISSN:2008-2886

بررسی سازوکار شرکت‌های «کارور انرژی»
که گاز مصرف‌نشده را به پول نقد و سود بورسی تبدیل می‌کند

سهم مردم از صرفه‌جویی گاز

صفحه ۴

گزارش «وطن امروز»
از ۳ دیدگاه موجود درباره سیاست ایران در قبال آمریکا

از تهدیدمحوری تا فرصت تاریخی

همین صفحه

دبیر شورای عالی امنیت ملی و سخنگوی وزارت امور خارجه در واکنش به جوسازی رسانه‌های خارجی مبنی بر پیشرفت در مذاکرات برای اثرگذاری بر انتخابات آمریکا تصریح کردند پاسخ کاخ سفید به مطالبات ایران قانع‌کننده نیست و تحولی در گفت‌وگوها رخ نداده است

تلاش ناکام

صفحه ۲



کنگره، بازنده همیشگی میدان سیاست آمریکا



یادداشت
ماشاءالله ذراتی

نتیجه انتخابات میان‌دوره‌ای هرچه باشد، یک واقعیت تلخ پیش از شمارش نهایی آرا روشن است: بزرگ‌ترین بازنده این رقابت‌ها نه حزب جمهوری‌خواه است و نه حزب دموکرات، بلکه خود کنگره است. نهادی که قانون‌گذاران آمریکایی آن را نخستین شاخه حکومت می‌دانستند و می‌خواستند مرکز ثقل تصمیم‌گیری درباره جنگ و صلح، مالیات، بودجه و حقوق شهروندان باشد، امروز به صحنه‌ای برای نمایش‌های تلویزیونی، واکنش‌های لحظه‌ای و مسابقه جلب توجه تبدیل شده است. نمایندگان و سناتورها بیش از آنکه قانون بنویسند، در انتظار نوبت حضور مقابل دوربین یا ساختن لحظه‌ای وایرال هستند. در این میان، رئیس‌جمهور تروریست آمریکا بازیگر اصلی نمایش است و اعضای کنگره گاه به تماشاگرانی می‌مانند که فقط باید تشویق یا هو کنند. چنین وضعیتی برای آمریکا و دموکراسی آن حاوی حقایق مهم و قابل تاملی است. اینکه کنگره به چنین جایگاهی سقوط کرده، محصول یک شب نیست. قانون‌گذاران آمریکایی دهه‌ها کوشیدند خود را «اولین در میان برابرها» بدانند. قانون اساسی به کنگره قدرت قانون‌گذاری داده بود و رئیس‌جمهور و دادگاه‌ها را موظف کرده بود آن قانون را اجرا و تفسیر کنند. اگر رئیس‌جمهوری از حدود خود فراتر می‌رفت، سلاح نهایی در دست کنگره بود: کنترل بودجه. بدون پول، هیچ برنامه‌ای پیش نمی‌رفت. رئیس‌جمهور حق وتو داشت و در سیاست خارجی قدرتمند بود، دادگاه‌ها هم می‌توانستند قوانین خلاف قانون اساسی را متوقف کنند اما در نهایت این کنگره بود که باید جهت کلی آمریکا را تعیین می‌کرد. برای نسل‌هایی که هنوز سیاست آمریکا را جدی می‌گیرند، خاطره روزگاری زنده است که رؤسای کمیته‌های کنگره تقریبا به اندازه رهبران حزب قدرت داشتند و گاه‌از رئیس‌جمهور نیز تأثیرگذارتر بودند. کنگره می‌توانست رئیس‌جمهوری را به استعفا وادارد، قوانین بزرگ را از خود عبور دهد و در بحران‌های ملی نقش تعیین‌کننده ایفا کند اما این قدرت در ۲ دهه گذشته به‌تدریج فرسوده شد. امروز نشانه‌های این فرسایش همه‌جا دیده می‌شود. هرچه کنگره کمتر قانون می‌گذارد، رئیس‌جمهور بیشتر با فرمان اجرایی حکومت می‌کند. رؤسای جمهور دیگر برای رفتن به جنگ از کنگره اجازه نمی‌گیرند. تأیید کابینه به رأی‌گیری حزبی تبدیل شده و حتی گزینه‌های پرمناقشه نیز از مسیر همان خطوط حزبی عبور می‌کنند. برنامه‌های فدرال طوری طراحی می‌شود که جدا از تصمیم کنگره درباره بودجه، به کار خود ادامه دهد. مالیات که زمانی ابزار اصلی نمایندگان بود، اکنون در برخی حوزه‌ها به ابزار شخصی رئیس‌جمهور تبدیل شده است، تعرفه‌ها نمونه آشکار این جابه‌جایی قدرت است. وقتی دادگاه عالی بخشی از تعرفه‌های بزرگ را باطل می‌کند، کنگره تنها تماشاگر ماجراست. استیضاح به شوخی روتین تبدیل و روندهای قانونی آن به بازی حزبی فروکاسته شده است. حتی وقتی مجلس نمایندگان یکی از وزیران را استیضاح می‌کند، رهبر اکثریت سنا زحمت برگزاری محاکمه را به خود نمی‌دهد. عفوهای ریاست‌جمهوری مانند نقل‌ونبات پخش می‌شود و پاسخگویی به یک تشریفات نمادین بدل شده است. آنچه واقعا برای رأی‌گیری باقی مانده، بودجه‌های غول‌آسایی است که هیچ‌کس فرصت خواندن‌شان را ندارد و فقط رهبران ۲ حزب می‌دانند در آن چه گذشته است. بقیه نمایندگان پیش از تعطیلات سر می‌رسند تا پیش از ترک واشنگتن، کاری را که رهبران‌شان خواسته‌اند تأیید کنند. در چنین فضایی، انتخابات میان‌دوره‌ای نیز بیش از آنکه ابزار بازسازی مسؤولیت‌پذیری باشد، به آزمون دیگری برای نمایش قدرت تبدیل می‌شود. اگر دموکرات‌ها مجلس نمایندگان را بگیرند، چنان که انتظار می‌رود، کنگره حتی کمتر قانون‌گذاری خواهد کرد. میان آنها و رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه زمین مشترکی برای توافق بزرگ وجود ندارد. جمهوری‌خواهان نیز سال گذشته نشان دادند ترجیح می‌دهند رئیس‌جمهور هر کاری می‌خواهد انجام دهد و اگر قدرت‌شان حفظ شود، احتمالا همین مسیر را ادامه می‌دهند. با قفل شدن کنگره، رئیس‌جمهور با فرمان‌های اجرایی پیش می‌رود. سنای جمهوری‌خواه حداقل می‌تواند قاضیان مورد نظر او را تأیید کند اما اگر دموکرات‌ها سنا را ببرند، وعده می‌دهند جلوی این روند را بگیرند. حتی احتمال دارد از پر کردن کرسی خالی دیوان عالی نیز خودداری کنند. در عوض، دموکرات‌ها سیل تحقیقات را به راه می‌اندازند. موضوع برای تحقیق کم نیست اما رئیس‌جمهور نیز همکاری نخواهد کرد. ۲ طرف می‌توانند سال‌ها یکدیگر را در دادگاه‌ها و کمیته‌ها معطل کنند، دموکرات‌ها برای اجرای احضاریه‌ها به دادگاه می‌روند و طرف مقابل از تعقیب کیفری افراد خاطی خودداری می‌کند و با وعده عفو، شهادت داوطلبانه را از آنها می‌گیرد. نتیجه، نه نظارت مؤثر است و نه قانون‌گذاری جدی، فقط فرسایش بیشتر نهادهاست. بحران بودجه و سقف بدهی و تعطیلی دولت نیز به صحنه اصلی نزاع تبدیل خواهد شد. دموکرات‌ها فهرست بلندی از برنامه‌هایی دارند که می‌خواهند بودجه‌شان قطع شود؛ از جنگ تا نهادهای اجرای قانون مهاجرت، البته تعطیلی دولت در افکار عمومی محبوب نیست، به‌ویژه اگر نیروهای نظامی در میدان جنگ یا مأموران اجرای قانون در خیابان‌ها را تهدید کند. پایدار نگه داشتن تعطیلی نیز دشوار است، مگر آنکه یک حزب اکثریت بزرگی در هر ۲ مجلس داشته باشد که دموکرات‌ها احتمالا نخواهند داشت. از سوی دیگر، رئیس‌جمهور راه‌های تازه‌ای برای زنده نگه داشتن دولت بدون پول تازه از کنگره پیدا کرده، همان برنامه‌هایی که کنگره پیش‌تر طوری طراحی کرده بود که بدون تأیید جدید هم ادامه یابند. اینکه او در این مسیر قانون را دور می‌زند، تنها نشان می‌دهد چه اندازه از سازوکار مورد انتظار نظام سیاسی آمریکا دچار ضعف و زوال نهادی شده است. رئیس‌جمهور حتی پنجره زمانی دارد تا پیش از آغاز به کار کنگره جدید، در سیاست خارجی و اقدام نظامی سریع عمل و کار را چنان جمع کند که دموکرات‌ها فقط بتوانند درباره ماجرایی تمام‌شده غر بزنند.

ادامه در صفحه ۴

از تهدیدمحوری تا فرصت تاریخی

امیرعباس نوری: در شرایط فعلی درباره معاملات موجود میان ایران و آمریکا، اکنون ۳ نگاه کلی در ایران وجود دارد.

۱- نگاه اول مبتنی بر همان ایده قدیمی هضم در معاملات جهانی است. بر اساس این نگرش، ایران باید در شرایط فعلی اهتمام خود را بر توافق با آمریکا متمرکز کند. طرفداران این ایده بدون در نظر گرفتن معادلات جدید، به‌ویژه پس از جنگ، معتقدند ایران باید مسیر دیپلماسی را انتخاب و اعتمادسازی کند و همانند قبل از جنگ‌های ۱۲ و ۴۰ روزه، درباره صلح آمیز بودن برنامه هسته‌ای خود، به طرف آمریکایی تضمین‌های لازم را بدهد. بر اساس این نگرش، تسلط ایران بر تنگه هرمز صرفا اقدامی برای ارتقای بازدارندگی ایران بوده است و ایران باید به همین میزان آورده از جنگ اکتفا کند. البته این ایده اکنون پس از جنگ‌های ۱۲ و ۴۰ روزه و با پدیدار شدن معادلات جدید در منطقه، از اعتبار چندانی برخوردار نیست و صدایی ضعیف در فضای سیاسی ایران دارد.

۲- دیدگاه دوم، یک دیدگاه تهدیدمحور است. این دیدگاه معتقد است ایران در این مرحله باید به سمت توافق با آمریکا برود، تنگه هرمز را بازگشایی کرده و نسبت به برنامه هسته‌ای خود شفاف‌سازی و اعتمادسازی کند و در مقابل نیز امتیازهای مهمی مانند لغو همه تحریم‌ها را دریافت کند. طرفداران این نگرش معتقدند تا همین‌جا، واقعیات جنگ باعث تقویت قدرت استراتژیک ایران شده است و ایران باید به همین امتیازهای فعلی بسنده کند. بر اساس این دیدگاه، با توجه به برنامه آمریکا و رژیم صهیونیستی برای تکرار ترورها و هدف قرار دادن برخی زیرساخت‌های ایران، تا جای ممکن باید از وقوع جنگ جدید جلوگیری کرد. به طور کلی این نگرش می‌گوید ایران برای پایان دادن به جنگ و جلوگیری از تکرار ترور مقامات و هدف قرار گرفتن برخی زیرساخت‌ها، باید به امتیازهای فعلی بسنده کرده و در حوزه هسته‌ای، مطالبات ترامپ را محقق کند.

۳- اما دیدگاه سوم، یک نگرش مبتنی بر فرصت است. بر اساس این نگرش، آمادگی ایران برای شفاف‌سازی و اعتمادسازی درباره برنامه هسته‌ای خود، مربوط به معادلات قبل از جنگ‌های اخیر به‌ویژه جنگ ۴۰ روزه است. این دیدگاه معتقد است ایران، توافق هسته‌ای و امتیاز دادن در برنامه هسته‌ای را برای جلوگیری از وقوع جنگ در دستور کار قرار داده بود اما اکنون پس از حمله جنایتکارانه آمریکا و رژیم، معادلات کاملا تغییر کرده است. بر اساس این نگرش، ترامپ با اشتباه محاسباتی خود در حمله به ایران، عملا دست آمریکا را علیه ایران بست و آمریکا دیگر روی میز ابزاری برای فشار بر ایران ندارد. از سوی دیگر، جنایاتی که آمریکا و رژیم صهیونیستی در این ۲ جنگ مرتکب شدند و هزینه‌هایی که به ایران تحمیل کردند نباید بی‌پاسخ بماند، لذا ایران باید به گونه‌ای رفتار کند که ترامپ کاملا متنبه شود. از سوی دیگر، ایران باید بازدارندگی خود را کاملا بازسازی کرده و شرایطی ایجاد کند که موضوع حمله نظامی به کشور، از روی میز کشورهای متخاصم برداشته شود. این دیدگاه معتقد است؛ دادن امتیاز هسته‌ای به ترامپ، یک اشتباه محاسباتی است. به ۲ دلیل:

الف- ترامپ مرتکب جنایات بزرگی علیه ملت ایران شد. او اکنون پس از شکست در میدان نظامی، به دنبال بازگشت به نسخه‌های دیپلماتیک قبل از جنگ است. بنابراین ایران نه‌تنها نباید امتیاز هسته‌ای بدهد، بلکه باید هزینه این جنگ و جنایات را بر ترامپ تحمیل کند.

ب- با شکست در میدان نظامی، آمریکا اکنون اهرم فشاری بر ایران ندارد. از سوی دیگر، رفتار جنایتکارانه آمریکا و رژیم در ۲ جنگ اخیر، این ضرورت را بیش از گذشته برجسته کرده که ایران باید بازدارندگی هسته‌ای خود را کامل کند. وقتی رهبر انقلاب اسلامی در وسط تهران ترور می‌شوند؛ وقتی دشمن جنایتکار عمدا کودکان میناب را به خاک و خون می‌کشد؛ بدیهی است ایران باید به دنبال تحقق شرایطی باشد که زمینه تکرار این جنایات را از بین ببرد. ضمن اینکه اکنون دنیا حرکت ایران به سمت تکمیل بازدارندگی هسته‌ای را یک اقدام قانونی و در راستای تامین امنیت خود در برابر ۲ قدرت هسته‌ای متخاصم و مهاجم می‌داند. بنابراین ایران باید یک معادله بازدارندگی جدید تثبیت کند.

در کنار این ۲ نکته که دادن امتیاز هسته‌ای از سوی ایران را غیرمنطقی می‌داند، این نگرش معتقد است معادلات شکل گرفته پس از جنگ رمضان، یک فرصت بزرگ و تاریخی را پیش روی ایران قرار داده است. آمریکا در برابر ایران کاملا شکست خورده است. اگرچه این جنگ‌ها هزینه‌های زیادی به ایران تحمیل کرد اما یک واقعیت بسیار مهم را برجسته کرد. این واقعیت که آمریکا دیگر هیچ اهرم و ابزاری برای رسیدن به اهداف خود در قبال ایران ندارد. ایران توانست خود را به عنوان یک قدرت بزرگ جهان معرفی کند. طی ۸ ماه گذشته اکثر صاحبنظران حوزه بین‌الملل تصریح کرده‌اند ایران به یک قدرت جهانی تبدیل شده است. به اعتقاد صاحبنظران نظم جدید منطقه خاورمیانه با محوریت ایران شکل می‌گیرد و نشانه‌های آن نیز از هم‌اکنون قابل رویت است. از سوی دیگر، ایران با تسلط بر تنگه هرمز، نقش خود به عنوان مهم‌ترین عامل موثر بر بازار انرژی جهان را تثبیت کرده است. ضمن اینکه تکمیل بازدارندگی هسته‌ای، همین‌طور ظرفیت‌های طبیعی و مواهب جغرافیایی باعث می‌شود ایران شرایط لازم را به عنوان یک قدرت جدید جهانی احراز کند. بنابراین این نگرش معتقد است یک فرصت تاریخی پیش روی ایران قرار گرفته که می‌تواند منجر به یک جهش تاریخی در حوزه قدرت و گام بلند ایران در تقویت جایگاه بین‌المللی خود شود. بنابراین این دیدگاه معتقد است معادلات فعلی نسبت به قبل از جنگ کاملا متفاوت است و نباید بر اساس معادلات و گزاره‌های پیشین، برای این وضعیت تصمیم گرفت. شرایط اکنون به گونه‌ای است که فرصت‌های بزرگی پیش روی ایران قرار گرفته است.

تیترهای امروز



گزارش «وطن امروز»
از آغاز انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا

روایت نظرسنجی

صفحه ۳

مخالفان نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی برای تشکیل کابینه جدید به توافق رسیدند؛ نگرانی از ماجراجویی نظامی علیه ایران، شکاف در تل‌آویو را تشدید کرد

توافق اولیه علیه نتانیاهو!

صفحه ۳

۴ تاکتیک عملیات روانی که رسانه‌های خارجی درباره مذاکرات اخیر به کار بستند

ویژه

از میز مذاکره تا میز تحریریه

صفحه ۲

خط اصلی روایت ۱۳ آبان

نگاه
رها عبداللهی

در پرداختن به واقعه ۱۳ آبان ۵۸، توجه به خط اصلی روایت اهمیت بالایی دارد و می‌تواند به سوالات اساسی درباره دشمنی آمریکا با ملت ایران پاسخ مبنایی دهد. چه خوب است در چهل و هفتمین سالگرد تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، خط اصلی روایت این واقعه را از بیان امام شهیدمان حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای، بزرگ قهرمان میدان مبارزه با استکبار جهانی بگیریم.

همواره یک بعد روایت رهبر شهید انقلاب اسلامی از تقابل آمریکا و ملت ایران، بعد هویتی آن بود. ایشان تلاش کردند ذات این تقابل را برای مردم به‌ویژه جوانان روایت کنند که ریشه در استکباری بودن آمریکا دارد. اینکه آمریکا بعد از جنگ دوم جهانی دولتی شد که به خود حق می‌داد همه‌جا را تصرف کند و هر جا بخواهد، منافع خودش را بر منافع ملت‌ها غلبه بدهد. امام شهید روایت سابقه دشمنی آمریکا با ملت ایران را در دل همین بحث هویتی مطرح فرمودند. آنجا که بارها بر کودتای ۲۸ مرداد به عنوان نقطه آغاز این دشمنی تاکید کردند تا اجازه ندهند راویان جعلی این نقطه آغاز را تحریف کنند. اینکه آمریکایی‌ها سال ۳۲ با کمک انگلیسی‌ها دولت ملی منتخب مردم ایران را که پس از گذشت ۴۰ سال از مشروطه بالاخره توانسته بود منافع ملت را از حلقوم استعمار بیرون بکشد، سرنگون کردند و این نقطه عطف آگاهی پیدا کردن مردم ایران نسبت به خوی استکباری آمریکا و قرار گرفتن یک نفرت ریشه‌دار و احساس خطر در ارتکاز جامعه ایرانی نسبت به آمریکایی‌ها شد.

بخش دوم خط روایت ایشان از واقعه ۱۳ آبان ۵۸، وقایع پس از پیروزی انقلاب اسلامی است که در این روایت پیکان اتهام به سمت اقدامات شریرانه آمریکا پس از انقلاب مردم قرار دارد؛ آنجا که استکبار آمریکا موجب اقداماتی چون محکوم کردن مردم ایران در مجلس سنا، تحریم ایران و پناه دادن به محمدرضاشاه در کشورشان بود که موجب خشم مردم و نگرانی آنان از تکرار کودتای سال ۳۲ بود. این سیل خشم در آن روزها مردم را به خیابان‌های اطراف سفارت آمریکا کشاند و تظاهرات متعددی در آن مکان شکل گرفت. دانشجویان پیرو خط امام تصمیم گرفتند با حرکت تسخیر سفارت، اعتراض خود را به اقدامات ضدایرانی آمریکایی‌ها به دنیا نشان دهند و از این طریق مانع کودتای مجدد آمریکایی‌ها شوند.

اما تسخیر سفارت همان و افشای این حقیقت که اینجا سفارت نه، بلکه لانه جاسوسی و مرکز توطئه و نقشه‌پردازی و کودتا علیه انقلاب مردم ایران است همان.

ادامه در صفحه ۲